

Research Article

Study and Analysis of Literary Aspects in the Interpretation of the Qur'an (Case Study: Tafsir Al-Quran Al-Azeem Ibn Kathir)

Mojtaba Turkashund¹, Jahangir Amiri^{2*}, Mohammad Nabi Ahmadi³, Shahriar Hemmati³

Abstract

Interpretation as expressing meaning and uncovering verses reasons has been one of the oldest concerns of Islamic scholars. Quranic sciences scholars have required interpreters to have a good command of literary sciences like word, morphology, syntax, derivation and rhetoric. Literary sources, among interpretation sources, have a significant role in a correct understanding of verses. Literary sources mean vocabulary and Arab literature texts helping interpreter understand lexical meaning or syntactic and rhetoric structure of verses. The sources, comparing others, have a preceding position, since without understanding vocabulary and structures governing Quranic literature, the first step in understanding does not occur. The famous interpreter and narrator of Shafii in 8th century and the writer of "Tafseer-e Ghoran-e Azim", Ibn-e-Kaseer, having a narrative interpretation of verses, benefited from his own literary knowledge. The writer of this descriptive-analytic article has tried to study "how" and "how much" the interpreter benefits from literary aspects (morphology, syntax, rhetoric and literary concepts) in the explanation of verses. The results of the study showed that in the explanation of the verses, he has used literary aspects in a variety of ways including; expressing dependent ideas referring to reliable poetic evidences or other scholar's literary ideas criticism or direct quotation of ideas.

Keywords: Interpretation, Ibn-e-Kaseer, Literary Aspects, Poetic Evidence

1. PhD student of Arabic language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Correspondence Author: Jahangir Amiri

Email: jahanger.amiri@yahoo.com

DOI: [10.30495/QSF.2023.1953805.2821](https://doi.org/10.30495/QSF.2023.1953805.2821)

Receive Date: 27.10.2022

Accept Date: 19.01.2023

بررسی و تحلیل وجوه ادبی در تفسیر قرآن (نمونه موردی: تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر)

مجتبی ترکاشوند^۱، جهانگیر امیری^{۲*}، محمد نبی احمدی^۳، شهریار همتی^۳

چکیده

منابع ادبی به عنوان یکی از منابع تفسیر نقش بسزایی در فهم درست از آیات دارند و مقصود از آن، واژگان و متون ادبیات عرب است که یاری‌گر مفسر در فهم معنای لغوی، ساختار نحوی و بلاغی آیات است و جایگاه متقدمی نسبت به سایر منابع دارند؛ زیرا بدون فهم واژگان و ساختار ادبی قرآنی، اولین مرحله‌ی فهم شکل نمی‌گیرد. ابن کثیر مورخ، مفسر و محدث شافعی قرن هشتم، صاحب «تفسیر القرآن العظیم» است که ضمن تفسیر نقلی آیات، در موارد بسیاری از داشته‌های ادبی خود نیز بهره گرفته است. نگارنده در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی، میزان و چگونگی بهره‌برداری مفسر از وجوه ادبی (صرف و نحو، بلاغت و مفاهیم ادبی) در تبیین آیات را مورد بررسی قرار دهد. نتیجه‌ی پژوهش نشان داده که وی، وجوه ادبی را در قالب بیان آراء مستقل با استناد به شواهد شعری معتبر و با نقد آراء ادبی دیگر علماء یا نقل قول مستقیم آراء پرداخته است.

واژگان کلیدی: تفسیر، ابن کثیر، وجوه ادبی، استشهاد شعری

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه و بیان مسئله

شناخت مباحث ادبی و زبانی، نقش بسزایی در فهم قرآن و تفسیر آن دارد، بررسی مفردات و واژگان قرآنی، رابطه‌ی میان واژگان، دستور زبان، علوم بلاغی، توجه به بافت‌های موقعیتی، زبانی و متنی در معناشناسی آیات قرآنی، ارتباط میان آیات، چگونگی قرائت واژگان قرآنی، همگی زیرمجموعه‌ای از مباحث ادبی و زبانی قرآن به شمار می‌آیند. به‌طور کلی تفسیرها، به دو گونه‌ی تفسیرهای روایی (مبتنی بر آثار و روایات) و تفسیرهای ادبی تقسیم می‌شوند. منظور از تفسیر ادبی، تفسیری است که دربردارنده‌ی مباحث زبانی و ادبی قرآن، شامل لغت، اعراب و بلاغت باشد (دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ۶۳۹). نویسندگان تفسیرهای ادبی در تفسیر خود، ضمن استفاده از علم فقه و سایر علوم قرآنی، از انواع ادبی نیز استفاده کرده‌اند و مباحث نحوی، لغوی و بلاغی در آثار آن‌ها به‌طور هم‌زمان دیده می‌شود. از این‌رو نمی‌توان تفسیرهای موجود را در چند قسم، محدود و محصور کرد؛ بسیاری از دانشمندان و مؤلفان علوم قرآنی، تسلط بر علوم ادبی، همچون لغت، صرف، نحو، اشتقاق و علوم بلاغی را لازمه کار مفسر دانسته‌اند (زرکشی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۶۸). راه شناخت صحیح و کامل هر موضوعی، بهره‌گیری از منابع اطلاعاتی مطمئن است. در میان منابع مختلف تفسیر، منابع ادبی نقش بسزایی را در فهم درست آیات وحی به عهده دارند. مقصود از منابع ادبی، واژگان و متون ادبیات عرب است که مفسر را در فهم معنای لغوی واژگان قرآن یا ساختار نحوی و بلاغی آیات یاری می‌رسانند. در میان منابع تفسیر، یعنی قرآن، روایات، منابع ادبی، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی، اگرچه با نگاه ارزشی، تقدم و تأخر رتبی خاصی برقرار است اما به لحاظ تقدم و تأخر زمانی در عملیات تفسیر، روشن است که منابع ادبی جایگاه ویژه و متقدمی نسبت به سایر منابع دارند؛ زیرا بدون فهم واژگان و ساختار حاکم بر ادبیات قرآنی، اولین مرحله در فهم شکل نمی‌گیرد تا نوبت به سایر منابع برسد. از سوی دیگر، فهم و بهره‌گیری از سه منبع نخست یعنی قرآن، روایات و منابع ادبی، از سایر منابع در تفسیر نیز، خود منوط به فهم واژگان و ساختار آن‌هاست که این مهم، با توجه به منابع ادبی تأمین می‌شود.

از این‌کثیر آثار بسیاری به‌جای مانده است. علاوه بر مهم‌ترین اثر او یعنی «البدایة و النهایة»، حدود ۶ کتاب چاپی و از آثار خطی‌اش حدود ۲۰ کتاب برجای مانده است. تفسیر «القرآن العظیم» که این‌کثیر خود در البدایة به آن اشاره کرده است، تفسیری است که به گفته سیوطی، تفسیری به شیوه آن نوشته نشده است. روش مؤلف در این اثر مفصل ۹ جزئی، تفسیر قرآن با قرآن، پس از آن با حدیث و بعد، اقوال صحابه بوده و از آوردن اسرائیلیات جز به عنوان استشهاد - نه برای استناد - دوری جسته است. این کتاب تفسیری، دومین تفسیر نقلی معتبر اهل سنت می‌باشد.

پیشینه تحقیق

گفتنی است تاکنون تحقیق خاصی با عنوان دقیق این پژوهش صورت نگرفته است و بیشتر تحقیقاتی که محققان در مورد این‌کثیر و تفسیرش به رشته تحریر درآورده‌اند، اهتمام ویژه به

جنبه‌های تفسیری یا روایی و تطبیق احادیث و روایات این کتاب با دیگر کتب تفسیری شیعه و اهل تسنن داشته‌اند؛ از جمله پایان نامه‌های: «بررسی روش تطبیقی تفسیر تبیان و ابن‌کثیر در پنج جزء اول قرآن» نوشته‌ی حفصه حسینی مطلق از دانشگاه سیستان و بلوچستان، که در آن به بررسی روش تفسیری تفسیر تبیان و تفسیر ابن‌کثیر در پنج جزء اول قرآن پرداخته شده است و از روش متن‌خوانی همراه با تحلیل و توصیف استفاده و در پایان به مقایسه دو تفسیر توجه شده است. نتایج به دست آمده از مطالعه دو تفسیر آن بود که دو مفسر به سهم خود و با توجه به موضوع تفسیرشان تقریباً از همه علوم که با قرآن ارتباط مستقیم دارند، استفاده کرده‌اند ولی به لحاظ کمیت و کیفیت با یکدیگر تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته‌اند که با ذکر مثال به آن اشاره شده است؛ و «نقد و بررسی کاربست روایات قصص در تفسیر ابن‌کثیر» (رضایی، ۱۳۹۵)؛ نویسنده در این پژوهش بیان داشته که ابن‌کثیر در تفسیر خود به نقل روایات قصص در ذیل آیات مربوطه توجه بسیار داشته و بیشترین میزان نقد را در این روایات، محتوا و مفاهیم و مضامین روایات دانسته است. و «بررسی تطبیقی مبانی و روش تفسیری ابن‌کثیر و فیض کاشانی» (خاری‌آرانی، ۱۳۹۱)؛ این پژوهش به صورت تطبیقی، دو تفسیر ابن‌کثیر با رویکرد استفاده از احادیث و روایت اهل سنت و تفسیر فیض کاشانی با رویکرد بهره‌گیری از احادیث و روایات اهل تشیع را مورد بررسی قرار داده است. و پایان‌نامه «بررسی موضع‌گیری‌های ابن‌کثیر برابر اسرائیلیات در تفسیر القرآن العظیم» (نوروزی، ۱۳۹۱) که تحلیلی از رویکرد ابن‌کثیر و میزان اثرپذیری‌اش از عصر و استادانش بوده است؛ در این راستا دیدگاه‌ها و کتب گوناگونی در این زمینه مطالعه و بررسی گردید. پایان‌نامه‌ی «نقد و بررسی آرای تفسیری ابن‌کثیر در زمینه آیات ولایت و امامت» (قربانی، ۱۳۹۲)، نویسنده مدعی است که ابن‌کثیر در زمینه‌ی آیات ولایت بعضاً جانب‌دارانه، سست و برخلاف اصول علمی و فنی سخن رانده است. و «تحلیل و نقد شیوه تعامل ابن‌کثیر با روایات اهل بیت علیهم السلام» (محمدی مسجدلو، ۱۳۹۵)؛ پژوهشگر بر این اعتقاد است که ابن‌کثیر در این تفسیر، روایاتی از حضرات امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، حسنین، امام زین‌العابدین، صادقین و امام موسی کاظم (علیهم‌السلام) نقل کرده است و چنین نتیجه گرفته است که ابن‌کثیر در مورد تعدادی از این روایات بدون تعصب و بلکه منصفانه نظر داده اما گاهی روایاتی را به ایشان نسبت داده که با مبانی اعتقادی شیعه در تعارض است. و همچنین رساله دکترای با عنوان «بررسی تطبیقی رویکرد تفسیری سلفیه در آیات مرتبط با توحید در تفاسیر ابن‌تیمیه، ابن‌کثیر و آلوسی» (ایمان‌دار، ۱۳۹۵)، که به بررسی تطبیقی رویکرد تفسیری سه تن از مفسران منتسب به جریان سلفیه در مبحث توحید اختصاص یافته است.

با همه‌ی این اوصاف تاکنون پژوهشی که به بررسی و تحلیل وجوه ادبی در تفسیر القرآن العظیم ابن‌کثیر بپردازد، آن هم با استناد به شواهد شعری، صورت نگرفته است و همین مسأله، جنبه‌ی نوآوری و ضرورت تحقیق را بیان می‌نماید. نوشته‌ی حاضر سعی بر آن دارد تا با بررسی دقیق در تفسیر القرآن العظیم ابن‌کثیر، تحلیلی از میزان و چگونگی بهره‌گیری نویسنده از وجوه ادبی به عنوان منبعی موثق با تکیه بر اشعار معتبر عرب به دست آورده و آراء و نظرات وی را در این زمینه استخراج و در نهایت میزان تأثیرپذیری از دیگر علماء را نیز روشن نماید؛ لذا این پژوهش می‌تواند

مقدمه‌ای برای ورود دیگر پژوهشگران در رشته زبان و ادبیات عرب و نیز علوم قرآن و حدیث به این حوزه بوده و بتوانند ابعاد گسترده‌تری از آن را موشکافی و به صورت تطبیقی با دیگر تفاسیر بررسی نمایند.

بحث

تفسیر القرآن العظیم، تفسیر قرآن با قرآن است که در ادامه با بهره‌گیری از احادیث و سپس اقوال صحابه به تبیین آیات قرآن می‌پردازد. این کتاب در میان علماء، به تفسیری نقلی معروف است؛ در ابتدا به نظر می‌رسد که خالی از اظهارنظر و بیان دیدگاه در مورد وجوه ادبی بوده و نویسنده در تبیین آیات قرآنی از آن‌ها بی‌بهره بوده است اما با تعمق و تأمل می‌توان دریافت که وی با شیوه‌ای خاص، وجوه ادبی از جمله واژگان، مسائل صرفی و نحوی، بلاغی و مفاهیم آیات قرآنی را در تبیین آیات الهی بکار برده است. وی در تفسیرش، آیاتی را که می‌بایست واژه‌ای در آن‌ها روشن یا نکات صرفی و نحوی و بلاغی که برای درک بهتر و بیشتر مخاطب تبیین گردند، به شیوه‌های مختلف بدان پرداخته است و در این راه یا در آن زمینه‌ی خاص به صورت مستقل اظهارنظر کرده و یا آراء دیگر علماء را مورد نقد قرار داده و یا این که تنها به نقل آراء دیگر علماء بسنده کرده و در هر یک از موارد، برای تقویت و اعتباربخشی به آراء خود و دیگران، بیشتر به اشعار مشهور از شعرای عرب به عنوان یکی از منابع معتبر استناد کرده است.

در این تحقیق، ابتدا مبحث واژگان و سپس مباحث صرفی و نحوی و در نهایت مباحث بلاغی بررسی و تحلیل لازم ارائه می‌گردد.

تبیین واژگانی آیات

دانستن معانی مفردات قرآن کریم، یکی از ابزارهای لازم برای درک معانی آیات است. از این‌رو دانستن این فن برای مفسر قرآن ضروری است و گرنه پرداختن به کتاب خدا بر او روا نیست (زرکشی، ۱۴۰۸: ۳۹۶). بنابراین اولین دانش قرآنی که مفسر به آن نیازمند است، دانش لفظی است و از جمله دانش‌های لفظی، تحقیق پیرامون مفردات الفاظ است و برای کسی که می‌خواهد معانی قرآن را درک کند، اولین یاری‌گر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴). علم مفردات دانش گسترده‌ای است که در آن درباره‌ی معانی الفاظ مفرد و عوارض آن و مناسبات و چگونگی کاربردشان در قرآن سخن گفته می‌شود. در این شیوه، بر شناخت لغات مشکل و غریب و ریشه‌یابی و اشتقاق و سیر تطور لغات تأکید می‌شود؛ همچنین به اشعار عرب و اقوال مردم و قبائل، استشهاد و به کاربردهای مختلف یک لغت در قرآن و علم وجوه و نظایر و نیز مترادف‌ها و حقیقت و مجاز لغات، توجه می‌شود (صاوی جویینی، ۱۹۹۸: ۳۶۶). آنچه در ابتدای بیشتر تفاسیر قرآنی نمود بیشتری به خود پیدا می‌کند، واژه‌شناسی یا به عبارتی، تبیین واژگان قرآنی است. عبدالله بن عباس (متوفی ۶۸) در تفسیر لغات قرآن پیشقدم بوده و به اشعار عرب استشهاد می‌کرده است، تا آن‌جا که او را بنیان‌گذار و پیشوای این شیوه از

تفسیر دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۷۴-۷۶). ابن کثیر به عنوان یک مفسر در تبیین واژگانی از قرآن که خود صلاح دانسته یا به صورت مستقل و بدون تأثیرپذیری از سایرین، اظهار نظر کرده و یا در مواردی آراء دیگر علماء را نپسندیده و ایراداتی را متوجه آن‌ها دانسته و به چالش کشانده است و در تأیید ادعای خود به شواهد شعری محکم استناد کرده است، اما باید اقرار کرد که نقل آراء دیگر علماء و مفسرین در تبیین واژگان از جانب وی، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که می‌توان او را به شدت متأثر از آراء علماء و مفسرین موجود در تفسیرش به‌ویژه ابن جریر طبری دانست؛ همانی که آراء و نظراتش در جای جای تفسیر القرآن العظیم سایه افکنده است. در این بخش از تحقیق، ابتدا آراء مستقل وی را در زمینه‌ی تبیین واژگان آیات مورد بررسی قرار داده و نشان خواهیم داد که وی چگونه و به چه میزان توانسته است به صورت مستقل اظهار نظر کرده و توانایی علمی خود را در تبیین واژگان ارائه دهد.

آراء مستقل

در بررسی به عمل آمده در این تفسیر، مشخص گردید که ابن کثیر در واژگانی چون: «الریب» (بقره/۲)، «الفتنه» (بقره/۱۰۲)، «لایعقلون» (مائده/۵۷)، «رقود» (کهف/۱۸)، «وصید» (کهف/۱۸)، «اکنه» و «الوقر» (اسراء/۴۶)، «تقوی» (بقره/۲)، «العیاذ» و «الملاذ» (اعراف/۲۰) و در مجموع در ۸ مورد به صورت مستقل اظهار نظر کرده است که ما در هر بخش به جهت اختصار نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم. ابن کثیر در برخی از موارد برای روشن کردن واژه‌ای، به تفاوت میان واژگان و فروق آن‌ها اشاره کرده است، به عنوان مثال در آیه‌ی: «وَأَمَّا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف/۲۰)، در مورد واژه‌ی «فَاسْتَعِذْ»، به دو واژه‌ی «العیاذ» و «الملاذ» پرداخته و گفته است: واژه‌ی «العیاذ» یعنی: الاتجاء و الاستناد و الاستجاره من الشرّ، یعنی پناه بردن و تکیه کردن به کسی یا چیزی از دست شرّ و بدی، اما واژه‌ی «الملاذ» یعنی فی طلب الخیر؛ یعنی پناه بردن به کسی در طلب خیر، و برای تأیید این نظر خود، به ابیاتی از متنبی استشهد کرده است:

يَا مَنْ أَلُوذٌ بِهِ فِيمَا أُوْمَلُّهُ
لَا يَجْبُرُ النَّاسُ عَظْمًا أَنْتَ كَاسِرُهُ
وَمَنْ أَعُوذُ بِهِ مِمَّا أَحَادِرُهُ
وَلَا يَهِيضُونَ عَظْمًا أَنْتَ جَابِرُهُ

(متنبی، ۱۹۸۳: ۴۳)

«ای آن که برای رسیدن به آرزوها و به هنگامه‌ی ترس به او پناه می‌برم، استخوان‌هایی که تو آن‌ها را بشکنی، کسی نمی‌تواند التیام دهد و آن که تو التیام دهی، کسی را یارای شکستن‌شان نیست.»

در این مثال همان‌گونه که دیدیم، در دو واژه‌ی «العیاذ» و «الملاذ»، در نگاه اول چنین القاء می‌شود که دربردارنده‌ی معنای پناه بردن هستند و همین ترادف معنایی شائبه‌ی هم‌معنایی آن‌ها را به ذهن متبادر می‌کند اما به اعتقاد برخی از محققان، هیچ واژه‌ای در قرآن وجود ندارد که واژه‌ای

دیگر بتواند جایگزین آن شود و این همان نکته‌ای است که اعراب خالص و برخوردار از فصاحتی که قرآن در میان آن‌ها نازل شد، به درک آن نائل شدند (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۱۰).

بنابراین استعمال الفاظ قرآن در سیاق خاص آن‌ها، گواه کاربرد هر لفظ برای دلالت بر مفهوم خاص است، به گونه‌ای که هیچ یک از الفاظ مترادف ذکر شده در معاجم و کتاب‌های تفسیر، نمی‌تواند معنای مورد نظر خداوند از واژه‌ی خاص قرآنی را افاده کند، لذا در این آیه می‌بینیم که ابن کثیر به زیبایی با بیان تفاوت بین این دو واژه معنای آن‌ها را روشن می‌سازد.

نقد آراء دیگران

اما در بخش دیگر از مبحث واژگانی آیات قرآن، ابن کثیر ابتدا آراء علماء و مفسرین را بیان و سپس به چالش کشانده، آن‌ها را نقد و در نهایت رأی خود را غالب دانسته است. در بررسی به عمل آمده از این کتاب تفسیری، مؤلف در ۶ مورد و در واژگانی چون: «مهمل» (کهف/۲۹)، «المشیده» (نساء/۷۸)، «سنون» (حجر/۲۶)، «مسحور» (اسرا/۴۸)، «حفده» (نحل/۷۲) و «مراغم» (نساء/۱۰۰)، ضمن بیان آراء سایر علماء و مفسرین، آن‌ها را مورد ایراد قرار داده و به نقد آن‌ها پرداخته است؛ به عنوان نمونه در آیه‌ی «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظَرَ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً» (اسراء/۴۸ و ۴۸)؛ ابن کثیر در ذیل آیات فوق آورده است که: خداوند تعالی پیامبرش را از رازی در میان قومش (قریش) هنگامی که برای شنیدن قرائت قرآن پیامبر (ص) آمده بودند و با یکدیگر درگوشی صحبت می‌کردند، با خبر ساخت و آن راز این بود که: آن‌ها گفته‌اند که او رجل مسحور است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۷۶-۷۷). ابن کثیر در مورد واژه‌ی «مسحور» در این آیه، ابتدا نظر ابن جریر طبری را نقل کرده که گفته است: المسحور از ریشه‌ی معروف السحر یا از السحر به معنای الرئه (ریه، شش) است: أَىٰ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِنْ أَتَبِعْتُمْ مُحَمَّدًا إِلَّا بَشَرًا يَأْكُلُ، یعنی از بشری که (مثل ما انسان‌ها) او نیز می‌خورد، پیروی می‌کنید (همان)؛ که برای تأیید نظرش به ابیات زیر استشهد کرده است:

فإِن تَسْأَلِينَا فِيمَ نَحْنُ فَإِنَّا عَصَافِيرُ مِنْ هَذَا الْأَنَامِ الْمَسْحُورِ

(لبید، بی تا: ۷۱)

«اگر از ما بپرسید ما که هستیم، پس ما پرندگان این حیوان افسون شده (متورم) هستیم».

امرؤالقیس نیز گفته است:

أرانا موضعین لأمر غیب و نسحر بالطعام و بالشراب

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۷۸)

«دو مکان را برای یک کار پنهانی به ما نشان داد، ما شیفته غذا و نوشیدنی هستیم».

«نسحر» در این اشعار، به معنای «یغذی» (تغذیه می‌کند) است و ابن جریر نیز این نظر را صحیح دانسته است.

در اینجا ابن کثیر تأییدیه ابن جریر بر نظر فوق را مورد ایراد قرار داده و آن را چنین نقد کرده است: «و فيه نظر لأنهم أرادوا هاهنا أنه مسحور له رثي يأتيه بما استمعوه من الكلام الذي يتلوه، و منهم من قال: شاعر و منهم من قال: كاهن و منهم من قال: مجنون و منهم من قال: ساحر، و لهذا قال تعالى: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا أَى فَلَا يَهْتَدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ لَا يَجِدُونَ إِلَيْهِ مَخْلَصًا» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷۶/۵-۷۷). این نظر مورد انتقاد است، چرا که مقصود آن‌ها در اینجا این بوده است که او مسحور و جادو شده است و با یک جنی در ارتباط است (او را یک جنی هست) که برای پیامبر خبری (از آنچه آن‌ها از سخن پیامبر شنیده و در بین خودشان در موردش جدال می‌کنند) می‌آورد، برخی از آن‌ها گفته‌اند که پیامبر (ص) شاعر بوده و برخی دیگر او را کاهن (پیشگو) و برخی دیگر نیز او را مجنون (در ارتباط با جن) دانسته‌اند و از این جهت است که خداوند در ادامه آیه فرموده است: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» أَى فَلَا يَهْتَدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ لَا يَجِدُونَ إِلَيْهِ مَخْلَصًا. بنابراین در این جا می‌بینیم که ابن کثیر با وجود آن که در بسیاری از آراء خود، متکی بر نظرات طبری بوده، به نقد آن پرداخته و آن را به چالش کشانده است و این خود گواهی است بر تدقیق نظر ابن کثیر و استقلال رأی وی در تبیین واژگان آیات وحی.

نقل آراء دیگران و استفاده از شاهد شعری مستقل

در بررسی به عمل آمده در این کتاب تفسیری، در بسیاری از موارد شاهد آن هستیم که علماء و مفسرین نظرات و آراء خود را بدون ارائه‌ی شواهد شعری بیان داشته‌اند، لذا ما می‌بینیم که ابن کثیر با چاشنی اعتباربخشی بر این نظرات، شواهد شعری مستقل از خود ارائه داده است تا بدین وسیله درک بهتری از آیات قرآنی برای مخاطب القا گردد؛ از جمله موارد استخراج شده می‌توان به ۳ مورد اشاره کرد که عبارتند از: «قدر» (انبیاء/۸۷)، «حمئه»، «نفل» (انفال/۱)؛ به عنوان نمونه ابن کثیر در تبیین و تفسیر واژه‌ی «قدر» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۲۲/۵)، ذیل آیه‌ی: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء/۸۷)، در ابتدا به بیان آراء دیگران می‌پردازد، در مورد این واژه، عطیة العوفی با آوردن عبارت: «فُظِّنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»، به تبیین آن پرداخته و گفته است: معنای «نقدر علیه»، «نقضی علیه» است؛ گویی آن را به معنای «التقدير» گرفته است، زیرا عرب می‌گوید: قدر و قدر و آن‌ها را در یک معنا به کار می‌برند. در ادامه ابن کثیر که می‌بیند العوفی برای ادعای خود شاهد شعری ارائه نداده، لذا در تأیید نظر وی به بیت شعری استناد می‌کند که واژه‌ی «قدر» را در همین معنا تبیین کرده است:

فلا عائد ذاك الزمان الذي مضى تبارك ما تقدر يكن فلك الأمر

(ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۳۳/۱)

«آن زمانی که گذشت، دیگر باز نمی‌گردد، هر آنچه بخواهی و تقدیر کنی همان خواهد شد، حال هرطور که تو بخواهی».

ابن کثیر برای درک بهتر و روشن‌تر از واژه‌ی قرآنی «قدر علیه» از سوی مخاطب، با ارائه‌ی این بیت شعری معنای آن را برای وی تبیین کرده است؛ چرا که به کار رفتن واژه در موقعیت‌های مشابه می‌تواند به فهم دقیق آن بیانجامد؛ بنابراین ابن کثیر به خوبی توانسته از عهده این مهم برآید و از شاهد شعری استفاده کند.

نقل قول مستقیم و تأثیرپذیری از دیگران

به کارگیری و بهره‌برداری نقل قول‌های مستقیم و آراء و شواهد شعری دیگر علماء که از جانب ابن کثیر در کتابش، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است، تا آن‌جا که ذهن‌ها را از این‌که مؤلف، خود در این‌گونه موارد نظراتی مستقل ارائه داده باشد، باز می‌دارد و این فراوانی، مهر تأییدی بر نقلی بودن این تفسیر نهاده است. بررسی‌های به عمل آمده در این خصوص نشان از آن دارد که برخی علماء در حوزه‌ی اندیشه‌ی ابن کثیر و نیز در شکل‌گیری منظومه‌ی فکری ایشان در بیان نظرات بویژه در زمینه مسائل ادبی بیشترین تأثیر را نسبت به سایرین داشته است، ابن جریر طبری کسی است که بیشترین نقش را در این زمینه داشته و گوی سبقت را از دیگر علماء ربوده و بیشترین تأثیر را بر وی نهاده است، تا جایی که همیشه نظرات طبری را نصب العین خود قرار داده است، همین را می‌توان در موارد استخراج شده از تفسیرش به دست داد به گونه‌ای که در مجموع ۳۰ از طبری را در مورد بیان واژگان قرآنی به صورت مستقیم آورده است، از جمله: «صنوان» (رعد/۴)، «صلاة» (بقره/۳)، «خاسر» (بقره/۲۷)، «بلاء» (بقره/۴۹)، «بدیع» (بقره/۱۱۷)، «قمل» (اعراف/۱۳۳)، «بنان» (انفال/۱۲)، «علی السواء» (انفال/۵۸)، «الاخاء» (یوسف/۸۸)، «امد» (کهف/۱۲)، «فاعتلوه» (دخان/۴۷)، «اللمم» (نجم/۳۲)، «اللال» (توبه/۸)، «سجیل» (هود/۸۳)، «اصفاد» (ابرهیم/۴۹)، «حنان» (مریم/۱۳)، «حولا» (کهف/۱۰۸)، «انغاض» (انفال/۵۱)، «حاصبا» (اسراء/۶۸)، «مشبور» (اسراء/۱۰۲)، «امدا» (کهف/۱۲)، «ازکی» (کهف/۱۹)، «عدن» (کهف/۳۱)، «غور» (کهف/۴۱)، «فسق» (کهف/۵۰)، «زبر» (کهف/۸۶)، «دکا» (کهف/۹۸)، «نزلا» (کهف/۱۰۷)، «زکاة» (مریم/۱۳)، «رکز» (مریم/۹۸)؛ به عنوان نمونه ابن کثیر در مورد واژه‌ی «خاسر» (تفسیر القرآن العظیم، ۱/۱۱۹)، در آیه «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره/۲۷)، به نقل از طبری آورده است که گفته: خاسرون: أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ: جمع خاسر؛ همان کسانی هستند که شانس و بخت خود را برای شمول رحمت خدا بخاطر معصیت به خدا از دست داده‌اند، همانند کسی که در تجارت، سرمایه‌اش را در معامله از دست بدهد و منافق کافر نیز به خاطر این‌که خداوند رحمتش را که در قیامت بسیار بدان محتاجند محروم کرده، از آن جمله است که گفته می‌شود: خسر الرجل يخسر خسرأ و خسرأنا و خساراً؛ چنانچه جریرین عطیه چنین گفته است (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۲۲۲):

أولاد قوم خلقوا أقتنه

إن سلیطاً فی الخسار إنّه

«در از دست دادن و ضرر کردن، قدرتمند است. او از فرزندان قومی است که برده خلق شده‌اند». از آن جایی که مبانی تفسیر قرآن همان پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی و یا علمی هستند که مفسر با پذیرش و مبنا قراردادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد، از این‌رو، مبانی تفسیری در رویکرد ادبی، در حقیقت همان پیش‌فرض‌های ضروری در حوزه‌ی تفسیر ادبی هستند که مفسر قبل از ورود به تفسیر قرآن، آن‌ها را به مثابه مقبولات ذهنی می‌پذیرد؛ از این‌روست که سایر علماء به نسبت ابن جریر طبری نقش کم‌رنگ‌تری در این بخش داشته‌اند، به‌گونه‌ای که از همه‌ی آن‌ها تنها ۱۲ مورد را نقل کرده است: «قدر» (انبیاء/۸۷)، «حمئه»، «نفل» (انفال/۱)، «افول» (انعام/۷۶)، «یسومونکم» (بقره/۵۰)، «نقب» (ق/۳۶)، «طوی» (طه/۱۲)، «أخفیها» (طه/۱۵)، «العصف و الریحان» (رحمان/۱۳)، «طوبی» (رعد/۲۹)، «ولد» (مریم/۷۷)، «حم» (غافر). ابن کثیر در این بخش نشان داده است که تا چه اندازه نسبت به آراء ابن جریر طبری اهتمام داشته تا بدین وسیله حق شاگرد- استادی را بجا آورد.

شرح صرفی و نحوی

اما دومین نوع تفسیر ادبی، شرح نحوی قرآن کریم است که از سده دوم، این کار آغاز گردید و دانشمندانی چون عیسی‌بن‌عمر ثقفی (متوفی ۱۴۹) و ابو عمرو زبّان‌بن‌علاء (متوفی ۱۵۴)، از نخستین کسانی بودند که در این موضوع، کتاب تألیف کردند ولی آثار آنان به دست ما نرسیده است. برخی نحویان نیز هر چند به عنوان تفسیر، کتاب مستقلی تألیف نکردند، ولی در آثار نحوی خود به اعراب آیات قرآن توجه بسیار نشان دادند، و اما ابن کثیر به عنوان مفسر قرآن کریم نیز از این شیوه بهره‌مند و به طرق مختلف به این موضوع پرداخته است؛ گاه در مورد موضوعی به صورت مستقل دیدگاه خود را بیان داشته و در تأیید آن نیز به شواهد شعری استناد کرده است. وی در مواردی نیز به اقتضای روش تفسیری‌اش در مورد موضوعات صرفی و نحوی، تنها به نقل قول دیگران اکتفا و در مواردی نیز به نقد آراء دیگر علماء در این موارد پرداخته است. در این بخش ابتدا مواردی را مورد بررسی قرار خواهیم داد که وی آراء صرفی و نحوی خود را در تفسیر آیات قرآنی بیان داشته است.

آراء مستقل

همان‌طور که قبلاً بیان شد بسیاری از علمای تفسیر در کتاب‌های خود سعی بر آن داشته‌اند تا توانایی و داشته‌های خود را در زمینه‌های مختلف از جمله صرف و نحو به منصف ظهور بگذارند، ابن کثیر نیز از این قائله مستثنی نبوده است و در موارد فراوانی به بیان نظرات و آراء خود با استناد به شواهد شعری پرداخته است، به‌گونه‌ای که در بررسی‌های به عمل آمده در کتاب تفسیرش، مشخص گردید که وی در ۱۹ مورد، واژه‌ی «قسیس» (مانده/۸۲)، «الذی» (بقره/۱۷)، «وراء» (ابراهیم/۱۶)، نوع واو (حجر ۶۷-۷۲)، ارجاع ضمیر (نحل/۶۶)، نوع ما (نحل/۱۱۶)، عطف (اسراء/۱۰۷)، لن (کهف/۱۴)، ال عهد (کهف/۲۰)، نوع لام (کهف/۷۱)، نوع فاء (مریم/۲۲)، دلالت و نوع «ثم»، دلالت «ثم» (طه/۱۶)، تمییز (طه/۹۸)، دلالت کم (انبیاء/۱۱)، استثناء منقطع (مریم/۸۶)،

نوع واو(رعد/۴)، ترجیح نظر خود در واژه قول(مریم/۳۴)، نوع واو و اظهارنظر(بقره/۵۳)، به بیان دیدگاه‌های خود به صورت مستقل از دیگران پرداخته است.

به عنوان مثال، ابن کثیر در مورد واژه‌ی «الذی» در آیه‌ی «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ»(بقره/۱۷)، در ابتدا به بیان چندین دیدگاه پرداخته و گفته است برخی قائل‌اند بر این‌که: تقدیر چنین است: مَثَلُ قَسْتِهِمْ كَقَصَّةِ الذِّینِ اسْتَوْقَدُوا نَارًا، و برخی دیگر نیز گفته‌اند: المستوقد واحد لجماعه معه. و نیز برخی دیگر گفته‌اند: الذی در اینجا به معنای الذین است، مانند این سخن شاعر:

و إن الذی حانت بفلج دماؤهم هم القوم کلّ القوم یا أمّ خالد

(ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۹۷/۱)

«ای ام خالد، آنان که خون‌شان به نزدیکی فلج رسید، قوم واقعی و کامل هستند».

در این بیت شعریف «الذی» به معنای «الذین» است، اما ابن کثیر متعرض این نظر شده و گفته است: به اعتقاد من، در اثنای مثل از مفرد به جمع التفات شده است، در این سخن: «فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ. صَمَّ بِكُمْ عَمَىٰ فِهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» و هذا أفصح فی الکلام و أبلغ فی الظلام (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۹۷/۱).

به اعتقاد ابن کثیر نه تنها «الذی» در این آیه قرآنی به معنای «الذین»(جمع) نیست، بلکه از مفرد به جمع التفات شده است و لذا معنای جمع می‌دهد. بنابراین وی التفات از مفرد به جمع را بر این‌که مفرد به معنای جمع باشد، ترجیح می‌دهد و بر نظر و عقیده‌اش هم اصرار دارد از این‌رو دست به آوردن شاهی دیگر می‌زند.

نقد آراء دیگران

ابن کثیر در بخشی دیگر از تفسیر خود و در جایی که داشته‌های خود را در زمینه‌ی صرف و نحو به نمایش می‌گذارد، پا را فراتر از آن نهاده و ضمن نقل آراء علمای دیگر، آن‌ها را نقد و به چالش می‌کشد تا این‌که در نهایت آراء خود را بر آن‌ها غالب کرده است. در بررسی به عمل آمده، ابن کثیر در مباحث مرتبط با موضوعات صرفی و نحوی، در ۳ مورد به نقد آراء دیگر علماء پرداخته است: نوع ثم(انعام/۱۵۴)، اعراب المقیمین الصلاة و نقد طبری(نساء/۱۶۲)، واژه رهبان، اظهارنظر مستقل بر خلاف طبری و ارائه نظر طبری(مانده/۸۲).

ابن کثیر با آن‌که در اظهارنظرهای خود بسیار متأثر از طبری بوده اما در مواردی نیز پس از بیان هر رأی، آن را مورد ارزیابی و نقد عالمانه قرار داده است: به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه‌ی: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»(انعام/۱۵۴)، در مورد واژه‌ی «ثم» آورده است که: طبری نوع «ثم» را ترتیبیه دانسته و جمله مابعدش را به ابتدای آیه ۱۵۱ عطف داده است: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ... یعنی: بیایید تا آنچه

را پروردگارتان بر شما حرام کرده‌ام...؛ یعنی در واقع طبری تقدیر جمله پس از «ثم» را چنین دانسته است: ثم قل یا محمد مُخْبِرًا عَنَّا بَأَنَّا آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ. ابن کثیر پس از بیان این دیدگاه از طبری، به نقد آن پرداخته و ضمن ردّ این نظر چنین گفته است که نوع «ثم» در این آیه برخلاف نظر طبری، از نوع عاطفه است نه ترتیبیه، یعنی ترتیبی در کار نبوده، بلکه تنها برای مطلق عطف اخبار(خبر بر خبر) آمده است. وی برای این ادعا به بیت زیر استشهاد کرده است که شاعر سه خبر را به وسیله «ثم» عطف کرده است.

قُلْ لِمَنْ سَادَ ثَمَّ سَادَ أَبُوهُ ثَمَّ قَدْ سَادَ قَبْلَ ذَلِكَ جَدُّهُ

(ابونواس، بی تا: ۲۲۲)

«به آن که خودش سروری کرد و پدرش هم سرور بود و جدش نیز، بگو...».

نقل قول مستقیم

اما آنچه که به عنوان فصل مشترک در همه وجوه ادبی بکار رفته، در تفسیر ابن کثیر نمود بیشتری داشته است، تأثیرپذیری بیش از اندازه وی از طبری است، به گونه‌ای که در این بخش (تبیین صرفی و نحوی) نیز نقش پررنگ‌تری نسبت به سایر علماء در شکل‌گیری منظومه‌ی صرفی و نحوی ابن کثیر در تبیین آیات قرآنی داشته است. ۱۱ موردی که در این زمینه استخراج شده است، خود دلیلی روشن بر این مدعا می‌باشد:

اعراب غشاوة(بقره/۷)، نوع واو، نوع باء(حج/۲۵)، ظن(بقره/۴۶)، نصاری(بقره/۶۲)، دار الآخرة(یوسف/۱۰۹)، قاسم(اعراف/۲۱)، هیت(یوسف/۲۳)، واو زائده(رعد/۱)، دلالت حرف جر «فی»(ابراهیم/۹)، ما ابرح(کهف/۶۰).

به عنوان مثال، ابن کثیر در مورد واژه‌ی «فی» در آیه‌ی «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنَ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ»(ابراهیم/۹)، آورده است که مفسرین در معنای: «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» اختلاف نظر داشته و برخی گفته‌اند معنای آیه چنین است: «آن‌ها با اشاره به دهان رسولان و پیامبران آن‌ها را دستور به سکوت می‌دادند از دعوت کردن‌شان به سوی خدای عز و جل»؛ و برخی دیگر نیز گفته‌اند: «بلکه دستان‌شان را بر دهان‌هایشان برای تکذیب آن‌ها می‌گذاشتند» و برخی دیگر نیز گفته‌اند: «بلکه آن عبارت بود از سکوت کردن در پاسخ به رسل و پیامبران». و مجاهد و محمدبن کعب و قتاده گفته‌اند: معنایش این است که: «آن‌ها رسولان را تکذیب کردند و سخنان آن‌ها را با دهان‌هایشان پاسخ دادند»(ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۴۱۳). ابن جریر گفته است: توجیهش این است که «فی» در اینجا به معنای «باء» است، در این زمینه گفته است: از عرب شنیده شده که: «أَدْخَلَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ» و منظورشان، «فی الجنة» می‌باشد، و لذا شاعر در این معنا گفته است:

و أرغب فيها عن لقيط و رهطه و لكتنى عن سنبس لست أرغب

(طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۷/۱۳)

و منظورش از «أرغب فيها»، «أرغب بها» است.

ابن کثیر بر نظر فوق ایراد گرفته و می گوید: به نظر من، مجاهد نیز تفسیر آن را با جمله تمام «و قالوا إنا كفرنا بما أرسلتم به و إنا لفي شك مما تدعوننا إليه مريب» تأیید می کند و شاید این - والله أعلم - تفسیر معنای «فردوا أيديهم في أفواههم» باشد؛ یعنی «فی» به معنای «باء» نبوده، بلکه معنایی همانند «لفی شک» دارد؛ البته ابن کثیر این نظر خود را با عبارت - الله أعلم - که حامل شک و تردید بوده، همراه کرده است و گویا در اظهار بدان اطمینانی نداشته است ولی به هر حال جسارت آن را داشته است که برخلاف دیگران اظهار نظر کرده و رأی خود را بیان دارد.

اما سهم دیگر علماء در مبحث نقل قول های مستقیم از مباحث صرفی و نحوی ۲۱ مورد بوده است، از جمله: جواز استعمال «اولئك» به جای «تلك» (بقره/۲۱۹)، «هذان» (طه/۶۳)، «ظماً» و «عطش» (طه/۱۱۹)، نوع حرف جر «من» (انبیاء/۴۲)، «ما» موصوله (انبیاء/۹۸)، حذف جمله به قرینه، مفعول مطلق (طه/۷۸)، «باء» زائده (حج/۲۵)، اعراب جمله ی «أكاد أخفيها» (طه/۱۵)، الإضمار قبل الذكر (یوسف/۷۷)، مبتدا و خبر (رعد/۱)، اعراب «الله» (ابراهیم/۲)، استثناء منقطع (حجر/۴۲)، بدل (نحل/۳۱)، نوع لام (نحل/۵۵)، نوع «باء» و بیان احتمالات (نحل/۱۰۰)، جمع فاعل بر وزن فاعول و ارائه نظر با تردید (اسراء/۴۶)، تمییز و نقل آراء دیگران (کهف/۵)، اعراب واژه ی «موالی» و استشهاد شعری و نقل قول از دیگران (مریم/۵)، مفعول مطلق (طه/۷۸)، نوع «من».

در مورد اعراب واژه ی «موالی» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۸۸/۵)، در آیه ی: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (مریم/۵)، ابن کثیر آورده است که: «بیشتر علماء و صاحب نظران، اعراب این واژه را به صورت منصوب به عنوان مفعول قرائت کرده اند و اما از کسایی به سکون یاء روایت شده است مانند این قول شاعر:

كأن أيديهن في القاع القرق أیدی جوار يتعاطين الورق

(العجاج، ۲۰۰۸: ۱۷۹)

و شاعری دیگر گفته است: [الطویل]

فتی لو یباری الشمس ألقّت قناعها أو القمر الساری لألقى المقالدا

(الاعشى، بی تا: ۶۵)

و از جمله این سخن أبوتمام حبیب بن اوس طائی است که گفته است:

تغایر الشعر منه إذ سهرت له

حتى ظننت قوافیه ستقتل

(أبوتمام/ ۲۲۷)

در تفسیر صرفی نحوی از واژگان آیات الهی، تحلیل ساختاری، اعراب و نقش کلمات و عبارات آیات مدنظر بوده است؛ زیرا تفسیر نحوی، فهم مراد خداوند به واسطه دلالت‌های نحوی، اعم از واژگان و معانی ناشی از آن و نقش ترکیب‌های گوناگون کلمات است. بسیاری از مفسران قرآن، به واسطه ارتباط تنگاتنگ علوم ادبی و قرآن، دانشمندان برجسته‌ای بوده‌اند و علوم و فنون نحوی را به گونه‌ای شایسته در خدمت تفسیر قرآن درآورده‌اند؛ لذا ما می‌بینیم که ابن‌کثیر به راحتی چیزی را قبول نمی‌کند، ولو این که اعراب واژه‌ای مثل «موالی» باشد؛ از آنجا که سکون «یاء» در «موالی»، از حرکت آن در تلفظ زیباتر و سهل‌تر است، آن را به سکون قرائت کرده و برای مدعایش به چندین بیت شعری استشهاد کرده است؛ بنابراین وی دارای مکتبی تفسیری است.

تبیین مفاهیم آیات قرآنی

در آیات قرآنی با اصطلاحات، مفاهیم و واژگانی مواجه می‌شویم که نیازمند تبیین و تفسیر هستند، از این‌رو هر یک از مفسرین به شیوه‌ی تفسیری خود بدان‌ها پرداخته‌اند، ابن‌کثیر در این زمینه نیز با بهره‌گیری از توان ادبی خود در مواردی به صورت مستقل و در مواردی به نقد و در نهایت در مواردی نیز تنها بیان‌کننده‌ی آراء و اقوال دیگر علماء و مفسرین بوده است. وی در این زمینه تا جایی که توانسته است با بهره‌گیری از اشعار عرب در تأیید نظرات خود استناد جسته است.

اظهار نظر مستقل

ابن‌کثیر در تبیین مفاهیم قرآن در ۱۴ مورد به صورت مستقل اظهارنظر کرده و شواهد شعری خود را آورده است، از جمله: «ما طغی» (نجم/۱۷)، «المن» (بقره/۵۷)، «هن لباس لکم» (بقره/۱۸۷)، «کن فیکون» (بقره/۱۱۷)، «النسیء» (توبه/۳۷)، «فإذا وقع الحرب کانوا أجبن الناس»، «و إذا کان آمن کانوا أكثر الناس کلاماً توبه» (۸۷)، «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (ابراهیم/۳۴)، «شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل/۶۹)، «ارذل العمر» (نحل/۷۰)، تسبیح خداوند توسط همه مخلوقات (اسراء/۴۴)، اصحاب کهف (کهف/۲۱)، «عمی» (حج/۴۶)، «کن فیکون» (نحل/۴۰)، «فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً» (حج/۶۳).

به عنوان نمونه، وی مفهوم واژه «النسیء» در «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحَلِّونَهُ عَمًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَمًا لِيُطَاطَأَ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (توبه/۳۷) (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۳۲/۴)، را بیان

داشته است. ابن منظور در مورد این واژه گفته است: والنسیء: الشیء المَنسَى الذی لا یُذکَر (ابن-منظور، بی تا: ۳۲۳/۱۵). ابن کثیر در تفسیر این واژه گفته است که خداوند در این آیه مشرکین را به دلیل این که با آراء فاسد اقدام به دخالت در شرع و تغییر احکام خداوند با هواهای نفسانی شان و حلال کردن حرام خدا و بالعکس کرده اند، مورد مذمت قرار داده است. آن ها به دلیل وجود خشم و خشونت و شهادت و تعصب در وجودشان، سه ماه حرام را برای مبارزه با دشمنان در جهت رفع نیازهای شان طولانی یافتند، لذا آن ها قبل از اسلام، ماه محرم را به بعد از ماه صفر انداختند و بدین وسیله ماه حرام را حلال و ماه حلال را حرام کردند تا «لیواطئوا عدة ما حرم الله الأشهر الأربعة»؛ همان طور که شاعرشان عمیر بن قیس معروف به جذل الطعان گفته است:

لقد علمت معدّ بأن قومی
کرامُ الناسِ إن لهم کراما
ألسنا الناسین علی معدّ
شهور الحل نجعلها حراما

(ابن هشام، بی تا: ۲۹/۱)

«همانا معد می داند که قوم من برترین و گرامی ترین مردم هستند؛ آیا این ما نبودیم که برای معد ماه های حرام را حلال و ماه های حلال را حرام اعلام می کردیم». ابن کثیر برای فهم معانی آیات نیز بسیار تلاش کرده است، او برای فهم واژه «النسیء»، به موروث عربی مراجعه می کند و از اشعار ابن هشام کمک می جوید تا به فهم صحیحی از قرآن دست یازد؛ همان طور که در بیت دوم مشاهده می شود، شاعر تفسیر «الناسین» را آورده که همان «الجعالین شهر الحل حراما»، است.

نقل قول از دیگران

با عنایت به نقش تأثیرگذار طبری در بیان دیدگاه های ابن کثیر، در این بخش، ما ابتدا نقل قول ها و تأثیرپذیری ابن کثیر از وی را در تبیین آیات قرآنی مورد بررسی قرار داده ایم؛ از این رو بر اساس کنکاشی که به عمل آمد، ابن کثیر در ۶ آیه، آراء طبری را مستقیما و بدون اظهار نظر از جانب خود نقل کرده است، از جمله در آیاتی چون: منافع خمر (بقره/۲۱۹)، «فأفرق بَیتنا» (مائده/۲۵)، «یطوفون بالبيتِ عراء» (اعراف/۳۰)، «ذواتا افنان» (رحمان/۴۸)، شأن نزول «یرسل الصواعق» (رعد/۱۳)، تبیین مفهوم «کبایط کفیه» (رعد/۱۴). به عنوان نمونه، وی در مورد منافع الخمر (تفسیر القرآن العظیم (۴۳۴/۱) در آیه ی: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمِیسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیْرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ یَسْئَلُونَکَ مَا ذَا یُنْفِقُونَ قُلْ الْغَوْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره/۲۱۹) گفته است: «در عبارت «قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیْرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ»، مفهوم گناه (اثم) و خمر و میسر در دین نمایان است و منافع آن منافی دنیوی است، از آن جهت که در آن مزایایی است برای جسم، از جمله: هضم غذا و

از بین بردن فضولات و نیز تأثیر در تیزهوشی و لذت طرب و برانگیزانندگی و همین مفهوم را می‌توان در آن چه حسان بن ثابت در دوران جاهلیتش گفته است، یافت:

و نشریها فترکنا ملوکا و أسدا لا ینهنها اللقاء

(عرفات، ۱۹۷۴: ۱۷/۱)

«شراب می‌نوشیم که از ما پادشاهان می‌سازد و شیرانی که ترس از جنگ ندارند».

اما نکته‌ی حائز اهمیت در ادامه‌ی بررسی مبحث کنونی، این است که سایر علماء به نسبت طبری در این بخش نقش پررنگ‌تری داشته و آراء آن‌ها را در خدمت تفسیر و تبیین آیات الهی به خدمت گرفته است، به گونه‌ای که وی در مجموع و در ۳۹ مورد به نقل آراء و دیدگاه سایرین پرداخته است؛ مواردی چون: «الوسیله» (مائده/۳۵)، «قدم صدق» (یونس/۲)، «السلی» (بقره/۵۷)، ماری که از زمین کعبه بیرون آمد، سوال از جنگ در ماه حرام (بقره/۲۱۷-۲۱۸)، «تربص اربعه شهر» (بقره/۲۲۶-۲۲۷)، «تربص ثلاثه قروء» (بقره/۲۲۸)، «متاع الحیوة الدنیا» (نساء/۷۷)، مفهوم «قلیلا» (نساء/۸۳)، عذر نرفتن به جهاد (نساء/۹۵)، حد نصاب قطع دست سارق (مائده/۳۸)، مفهوم «ذریه» (انعام/۸۴-۸۵)، تسلط ظالم بر ظالم (انعام/۱۲۹)، «خدوا زینتکم عند کل مسجد» (اعراف/۳۱)، «صحابا ثقلا» (اعراف/۵۷)، «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف/۱۹۹)، ذکر خدا در همه حال (انفال/۴۵)، «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال/۶۳)، مدح محمد (ص)، علمای فاسد (توبه/۳۴-۳۵)، «يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (هود/۵)، «المستجير من الرمضاء بالنار» (توبه/۸۱)، مفهوم «نقصها من اهلها» (رعد/۴۱)، کنارگیرندگان از جنگ (احزاب)، مفهوم «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴)، مفهوم «فِي غَفْلَةٍ مَعْرُوضٍ» (انبیاء/۱)، «ففي كل شيء له آية» (انبیاء/۳)، مفهوم «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (انبیاء/۳۵)، «أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ» (احزاب/۱۹)، «المتصدقين و المتصدقات»، «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۶۰)، «ما أغنى عنهم ما كانوا يمتنعون» (شعرا)، «أَوْ مَنْ يَنْشُرُهُ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف/۱۸)، «وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (نحل/۵۰)، مفهوم «وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ» (قمر/۵۳)، «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت/۵۳)، «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ» (بقره/۴۴)، «وَ اسْتَعَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مريم/۴)، «وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (اسراء/۱۳).

ابن کثیر در مورد «يَذَكَرُ وَ يَخْشَى» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۶۰/۵)، در آیه‌ی «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِيَنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴)، گفته است: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» یعنی شاید از آنچه در ضلالت و گمراهی در آن افتاده، برگردد یا اینکه بترسد و به همین خاطر به طاعت خدا روی آورد، مانند آنجا که خداوند می‌فرماید: «لمن أراد أن يذکر أو يخشى!»، پس ف«التذکر» یعنی: «الرجوع عن المحذور» (بازگشت از آنچه منع شده)، و «الخشي» یعنی: تحصيل الطاعة (فرمان

بپذیری). حسن البصری گفته است: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»، خداوند می‌فرماید: لا تقل أنت يا موسى و أخوك هارون أهلكه قبل أن أعذر إليه: ای موسی تو و برادرت هارون نگویید او را بکش قبل از این که او را معذور دارم. البصری در تایید این نظر خود، شعر زیدبن عمرو بن نفیل را که برای أمیه بن أبی الصلت در مورد ابن اسحاق است را روایت می‌کند:

و أنتَ الَّذِي من فضل منّ و رحمةً	بعثت إلى موسى رسولا مناديا
فقلت له: فاذهب و هارون فادعوا	إلى اللهِ فرعون الَّذِي كانَ باغيا
فقولاً له: هل أنت سويت هذه	بلا وتد حتى استقلت كما هيا
و قولاً له: أ أنت رفعت هذه	بلا عمد أرفق إذن بك بانيا
و قولاً له: أ أنت سويت وسطها	منيرا إذا ما جنه الليل هاديا
و قولاً له: مَنْ يخرج الشمس بكرةً	فيصبح ما مسّت من الأرض ضاحيا
و قولاً له: مَنْ ينبت الحبّ في الثرى	فيصبح منه البقل يهتزُّ رابيا
و يخرج منه حبةً في رؤوسه؟	ففي ذاك آياتٍ لمن كانَ واعيا

(ابن هشام، بی تا: ۱۴/۱)

«تو، آنی که به لطف و رحمت به سوی موسی یک رسول منادی فرستادی، به او گفתי به همراه هارون برو و فرعونى سرکش و ظالم را به سوی خدا بخوانید؛ پس آن دو به فرعون گفتند: آیا تو این را بدون ستون ساخته‌ای، به گونه‌ای که این چنین پا برجاست و به او بگوئید: آیا تو بدون ستون برافراستی؟ آرام باش و به او بگوئید: آیا تو وسط آن را درخشان و هدایت‌کننده و راهنما کردی، هنگامی که شب آن را پوشانده و تاریک می‌کند و به او بگوئید: کیست که صبح گاهان خورشید را خارج کرده و زمین را سرتاسر نور و روشنایی می‌کند؛ به او بگوئید کیست که دانه را در خاک کاشته و تبدیل به جوانه کرده و به اهتزاز در می‌آورد و در سر برگ آنها نیز دانه‌ها بیرون می‌آید؟ در همه‌ی این‌ها نشانه‌هایی برای آگاهان است.»

هرچند ابن کثیر به مقولات ادبیات عرب پرداخته، امّا هیچ‌گاه آن را والاترین و مهم‌ترین هدف تفسیر قرآن نخوانده و به فهم لفظی و ادبی آیه بسنده نکرده است، بلکه آن را به مانند ابزاری محکم برای تفسیر آیات و تبیین مراد خداوند به کار بسته و در حقیقت در سایه‌ی استفاده از شگردها و صنایع ادبی قرآن، به فهم پیام آن پرداخته است.

تفسیر بلاغی

نوع دیگر از انواع تفاسیر ادبی، تفسیر بلاغی قرآن است. علوم بلاغی بخشی از علوم قرآنی معرفی شده است؛ زیرا مسلمانان برای اثبات اعجاز قرآن به تدوین علوم بلاغی پرداخته و مباحث مهم بلاغی را در کتاب‌های اعجاز قرآن مطرح کردند. عبدالقاهر جرجانی، مفسرانی را که با علوم بلاغی آشنا نیستند و معانی مجازی و تمثیلی را حقیقی می‌پندارند، نادان و گمراه

می‌داند(جرجانی، ۱۹۷۸: ۲۳۶/۱). زمخشری(متوفی ۵۳۸) شرط دستیابی به حقایق قرآن را تسلط بر دو دانش معانی و بیان می‌داند که مختص قرآن‌اند. در بررسی به عمل آمده در تفسیر ابن‌کثیر، وی بهره‌گیری از علم معانی را در تبیین آیات قرآنی در کانون توجه خود قرار داده است، به گونه‌ای که در ۹ مورد به مبحث دلالت انواع جمله‌ها پرداخته است: دلالت فعل امر(حجر/۶۳)، دلالت فعل امر(کهف/۲۹)، فعل امر در توبیخ و تفریع(کهف/۵۲ و ۵۳)، امر و نهی(بقره/۳۵ و ۳۶)، دلالت جمله استفهام(کهف/۳۷)، استفهام تقریر(طه/۱۷) مستقل، جمله خبریه(کهف/۴۸)، جمله خبریه تهدید و وعید، جمله خبریه ترغیب و تحریض(نساء/۱۰۰).

وی در آیه‌ی: «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»(نساء/۱۰۰)، در مورد هدف از بیان جمله‌ی «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً» در آیه‌ی کریمه را تحریض و تشویق به هجرت و ترغیب به جدایی از مشرکین دانسته است و به همین اندازه کفایت کرده است.

ابن‌کثیر در ادامه و در مبحث اقتضای جمله بر اساس مقتضای حال مخاطب، در ۸ مورد «ایجاز به حذف و شاهد شعری مستقل، ایجاز به حذف و شاهد از طبری، ایجاز به حذف(زمر/۲۶)، ایجاز به حذف(یس/۸)، ایجاز به حذف(فصلت/۴۰)، ایجاز قصر(اعراف/۱۹۹)، ایراد جمله به اقتضای حال(حمد/۶)، اطناب(بقره/۵۳)، به این موضوع پرداخته است؛ به عنوان مثال در آیه‌ی «...أَقَمَنَ يُلْقَى فِي النَّارِ خَبِيرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۴۰) «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت/۴۱)، گفته است در این آیه از آن جایی که واژه‌ی «خیر» ذکر گردیده، لذا به قرینه لفظی، از ذکر واژه مقابل آن یعنی «شر»، اکتفا شده است مانند این بیت شاعر:

فَمَا أُدْرِي إِذَا يَمَمْتُ أَرْضًا أُرِيدُ الْخَيْرَ أَيُّهُمَا يَلِينِي^۱

«نمی‌دانم وقتی بخواهم به امید خیر، به دیاری سفر کنم، کدام یک از آن دو برایم پیش می‌آید، آیا آن خیری که من می‌خواهم حادث شده یا آن شری که سوگند خورده‌ی من است.»
يَعْنِي الْخَيْرَ أَوْ الشَّرَّ.

نکته‌ی قابل تأمل این‌که ابن‌کثیر در کتاب قطور خود علی‌رغم پرداختن به موضوعات گوناگون، در موارد اندکی، از علم بیان در تبیین آیات قرآنی بهره گرفته است. بررسی‌های به عمل آمده در تحقیق پیش‌رو، تنها ۵ مورد از مباحث مربوط به بیان استخراج گردید؛ از جمله: مجاز(نبا/۱)، مجاز علاقه‌ی مجاورت(مدثر/۴)، مجاز علاقه‌ی لازمیه(اسرا/۱۳)، استعاره(کهف/۷۷)، استعاره تمثیلیه(مریم/۴).

۱ البيت للمثقب العبدی فی دیوانه ص ۲۱۲، و خزائن الأدب ۱۱ / ۸۰، و شرح اختیارات المفضل ص ۱۲۶۷، و شرح شواهد المغنی

۱۹۱ / ۱، و بلا نسبة فی تخلص الشواهد ص ۱۴۵، و خزائن الأدب ۶ / ۳۷.

بهره‌گیری و استفاده از علم بدیع در تفسیر ابن‌کثیر کمترین نقش را در تبیین و تفسیر قرآن داشته است، به گونه‌ای که تنها یک مورد از آن در کتابی به این گستردگی استخراج گردیده است که آن هم، لف و نشر (اسراء/۲۹) است. ابن‌کثیر در آیه‌ی «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الإسراء/ ۲۹)، آورده و گفته است: خداوند متعال در این آیه به صرفه‌جویی در زندگی فرمان داده و از بخل و خساست بر حذر داشته و از اسراف باز می‌دارد: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»؛ یعنی: لا تکن بخيلاً منوعاً، که به کسی چیزی نمی‌دهد همچنان که یهودیان - که لعنت خدا بر آن‌ها باد - می‌گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (المائدة: ۶۴)؛ یعنی بخل و خساست را به خدا نسبت می‌دادند. و اما در بخش «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛ یعنی این که در انفاق نیز اسراف نکنید و بیشتر از توان و درآمدت بخشش نکنی، پس در نتیجه خودت ملوما محسورا بنشین، و این جمله از باب لف و نشر است؛ یعنی این که اگر بخل بورزی، مورد سرزنش مردم واقع می‌شوی و از تو بدگویی می‌کنند و در نتیجه، مردم از تو بی‌نیازی می‌جویند، چنانچه زهیر بن‌ابی‌سلمی در معلقه‌اش گفته است:

و من كان ذا مال فيبخل بماله علي قومه يستغن عنه و يذمم

(فاعور، ۱۹۸۸: ۱۱۰)

«و هر توانگری که در فضل و بخشش بر قومش بخل ورزد، قومش از او بی‌نیاز شده و مورد اهانت قرار می‌گیرد».

ناگفته نماند که کشف مراد و مفاهیم آیات الهی، تنها با تکیه بر تفسیر ادبی ممکن نیست و تفسیر ادبی نیز به مثابه ابزاری است در دست مفسر در کنار سایر مقدمات و مستلزمات، وسیله‌ای برای نیل به هدف اصلی تفسیر است. این تفسیر هرچند تفسیر ادبی نیست و بدان شهرت ندارد، اما به واقع، تا حدود زیادی هم به مباحث ادبی - لغوی پرداخته است. به خدمت گرفتن عبارت غنی از ادبیات عرب و آوردن نمونه‌های متعدد لغوی، به قوت و مستدل ساختن مباحث کمک فراوان کرده است.

نتیجه‌گیری

الف. با وجود این که تفسیر ابن‌کثیر در میان علماء علوم قرآنی، به تفسیر نقلی معروف است اما در موارد بسیاری نیز به طرح مسائل ادبی از جمله صرف و نحو، بلاغت و واژه‌شناسی با استفاده از شواهد شعری غنی ادبیات عرب پرداخته است.

ب. ابن‌کثیر ضمن بیان وجوه ادبی از دیدگاه علمای تفسیر و ادبیات، در برخی موارد به نقد این آراء پرداخته و آن‌ها را به چالش می‌کشاند و در نهایت، رأی خود را بر کرسی نشانده است.

- ج. این کثیر در بسیاری از موارد و برای این که استقلال خود را در زمینه‌ی آشنایی با وجوه ادبی به رخ بکشاند، به ارائه نظر شخصی و مستقل از جانب خود در زمینه‌ی صرف و نحو، بلاغت و واژه‌شناسی پرداخته است.
- د. این کثیر در تأیید آراء خود به ارائه شواهد شعری از شاعران بزرگ و فحول عرب مانند امرؤالقیس، اعشی، زهیر بن ابی سلمی و... پرداخته و همین موضوع بر اعتبار این کتاب از جنبه ادبی افزوده است؛ چرا که علمای ادب، شعر جاهلی را یکی از منابع موثق برای توجیه قواعد صرفی- نحوی، بلاغی و لغوی می‌دانند و به اتفاق نظر آن‌ها، کلام و یا شعری مناسب استشهاد است که از زبان یک عرب اصیل بیان شده باشد و نزد عرب به خصوص قبایل فصیح زبان مشهور باشد.
- ه. در زمینه‌ی تأثیرپذیری ابن کثیر از دیگر علماء، باید گفت که وی بیشترین تأثیر را از ابن جریر طبری داشته است، به گونه‌ای که در تمامی موارد وجوه ادبی، آراء وی را به صورت مستقیم نقل کرده و به دنبال آن شواهد شعری را در تایید آن‌ها آورده است و اما دیگر علماء، نقش کم‌رنگ‌تری نسبت به طبری داشته‌اند. لذا می‌توان چنین گفت که پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی و یا علمی ابن کثیر به عنوان یک مفسر، مبنای تفسیری وی را برای بیان دیدگاه‌های ادبی‌اش تشکیل داده‌اند.
- و. ابن کثیر در مباحث بلاغی (معانی، بیان و بدیع)، بیشترین توجه خود را به مبحث معانی معطوف داشته است، به گونه‌ای که موارد استخراج شده در این پژوهش، گواه این مدعا هستند و مباحث بیان و بدیع در مراتب بعدی کانون توجه وی بوده‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

- زرکشی، محمد بن بهادر. ۱۴۰۸، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، محقق: شمس‌الدین محمد حسین، ۹ مجلد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. بی‌تا، لسان العرب، ۱۵ مجلد، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن هشام، عبدالملک. بی‌تا، السیرة النبویة، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: المطبعة المدنی.
- ابونواس، الحسن بن هانی. بی‌تا، دیوان ابی‌نواس، بیروت: دار صادر.
- الأعشی، میمون بن القیس. بی‌تا، دیوان الأعشی الکبیر، شرح وتعلیق: محمد حسین، الناشر: مکتبه الآداب بالجمامیز.
- العامری، لیبیدن ربیعہ. لاتا، الدیوان، ط ۱، بیروت: دار صادر.
- العجاج، رؤبة. ۲۰۰۸، مجموع اشعار العرب (مشمتمل علی اشعار دیوان روبة العجاج)، تصحیح: ولیم بن الورد، الكويت: دار ابن قتیبة للطباعة والنشر والتوزیع.
- المتنبی، أبو الطیب احمد. ۱۹۸۳، دیوان المتنبی، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.

- امرئ القیس. ۲۰۰۴. دیوان امرؤ القیس، شرح عبدالرحمن المصطاوی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالمعرفة.
- بنت الشاطی. ۱۳۷۶ش، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جرجانی، عبد القاهر بن عبدالرحمان. ۱۹۷۸، دلائل الاعجاز، بیروت: چاپ محمد رشید رضا.
- ذهبی، محمد حسین (۱۴۰۹)، التفسیر والمفسرون، قاهره.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم.
- ساوی جوینی، مصطفی. ۱۹۹۸، التفسیر الأدبی للنص القرآنی، اسکندریه: دارالمعرفة الجامعیة.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ مجلد، بیروت: دارالمعرفة.
- عرفات، ولید. ۱۹۷۴م، دیوان حسان بن ثابت الانصاری، ۲ مجلد، بیروت: دار صادر.
- فاعور، علی حسن. ۱۹۸۸م، دیوان زهیر بن ابی سلمی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

The Holy Quran

- Zarkeshi, Mohamad EbN bahador, (1988). The Proof in the Sciences of the Qur'an, Beirut: Published by Muhammad Abul-Fazla Ibrahim.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar, (1998). Tafsir Al-Quran Al-Azeem, researcher: Shams al-Din Muhammad Hussein, 9 volumes, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Ebn manzoor, mohamad EbN mokarram, (No date). Lisan al-arab, 15 volumes, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ebn hesham, abd al-malek, (No date). The biography of the Prophet, research: Muhammad Mohiyya al-Din Abdul Hamid, Cairo: Civil Press.
- Abu Nawas, Al-Hasnabani, (No date). Diwan Abi Nawas, Beirut: Dar Sader.
- Al-aasha, mimon EbN ghais, (No date). Diwan Al-Ashi Al-Kabir, Explanation and Commentary: Mohammad Hussein, Publisher: Maktabat al-Adab Baljamiz.
- Al-Amiri, Labid EbN Rabiah, (No date). Diwan, Beirut: Dar Sader.
- Al-Ajaj, Lord, (2008). Collection of Arabic Poems (including poems of Divan Roba Al-Ajaj), edited by Walim Ibn Al-Ward, Kuwait: Dar Ibn Qutaybah for printing, publishing and distribution.
- Al-mutanabi, abo al-taib, (1983). Diwan al-Mutanabi, Beirut: Dar Beirut for printing and publishing.
- Emro al-Qais, (2004). Diwan emro al-Qais, commentary by Abdul Rahman Al-Mustawi, Second Edition, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Bent Al-Shati, (1997). Expressive Miracle of Quran, translated by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Jorjani, abd al-ghaher abd al-rahman, (1978). Reasons for Miracles, Beirut: Published by Mohammad Rashid Reza.
- Zahabi, Muhammad Hussein, (1989). Interpretation and Interpreters, Cairo.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad, (1992). Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Damascus: Dar Al-Alam.
- Savi Jovini, Mustafa, (1998). Literary Interpretation for the Quranic Text, Alexandria: Dar al-Ma'rifah al-Jame'iyyah.
- Tabari, Muhammad Banjar, (1998). Comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an (Tafsir al-Tabari), 30 volumes, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Arafat, Walid, (1974). Divan Hassan Ibn Sabet Al-Ansari, 2 volumes, Beirut: Dar Sader.

Faur, Ali Hassan, (1988). Divan of Zuhair Ibn Abi Salmi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alami.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: ترکشوند مجتبی، امیری جهانگیر، احمدی محمد نبی، همتی شهریار، بررسی و تحلیل وجوه ادبی در تفسیر قرآن (نمونه موردی: تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۲۸-۱۰۷.

